

بررسی نقش امام رضا علیه السلام در تقابل با بدعت

با تأکید بر روایات عیون اخبار الرضا علیه السلام*

□ سوسن فخرایی^۱

□ زهرا مردنژاد^۲

چکیده:

مسئله بدعت، یکی از مسائل مهمی است که از زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا به امروز، همواره یکی از دغدغه‌های دینداران و به ویژه، متولیان بشری هدایت انسان به سوی کمال و سعادت، یعنی وجود شریف حضرات ائمه معصومین علیهم السلام بوده است. مسئله بدعت و بدعت‌گذاری در دین، با ظهور وهابیت در شبه جزیره عربستان و گسترش افکار و اندیشه‌های آنان تا عصر ما، اهمیت خاص می‌یابد، چه این گروه، با هدف سست نمودن پایه‌های ایمان و اعتقادات شیعه و به ویژه جوانان، با استفاده از روش‌های نوین اطلاع‌رسانی، اعم از اینترنت، ماهواره و... شیعه و مذهب تشیع را به بدعت‌گذاری در دین متهم می‌نمایند.

آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، کیفیت تقابل و رویارویی با مسئله بدعت در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است. عرصه زندگی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و به ویژه عصر امامت ایشان، چه به لحاظ معنا و چه به لحاظ

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۰.

۱. استادیار دانشگاه پیام نور خوزستان (s_fakhraie@yahoo.com).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، مرکز اهواز (نویسنده مسئول).

(zahra_mardnezhad@yahoo.com).

ظاهر که مقارن با خلافت هارون، امین و مأمون عباسی بوده و از لحاظ بُعد زمان، بیست و پنج سال طول کشیده است، می‌تواند شایستگی تحقیق و پژوهش را در زمینه بدعت و کیفیت مواجهه امام با آن را بیابد. به دلیل گستردگی دامنه فعالیت‌های علمی و کلامی امام، در این پژوهش، موضوع بدعت و نحوه مواجهه امام با آن مورد بررسی قرار گرفته است. جامعه آماری محقق در این تحقیق، کتب مربوط به زندگی آن حضرت، به‌ویژه کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام و جلد چهل و نهم از مجموعه بحار الانوار (شرح زندگی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام) است. اما برای رسیدن به نتیجه قطعی، منابع دیگر نیز مورد بررسی قرار گرفته است. روش تحقیق به صورت کتابخانه‌ای و بررسی اسناد تاریخی می‌باشد.

واژگان کلیدی: بدعت، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، بحث، مناظره

مقدمه

بدعت در اصطلاح دینی آن عبارت است از «نوآوری در دین» که در تعاریف اندیشمندان اسلامی، اعم از شیعه و سنی یکسان می‌باشد. برای نمونه، ابن حجر عسقلانی (شارح صحیح بخاری) معتقد است: «محدثات (کارهای نوآورانه) اموری است که ریشه در شریعت نداشته باشد و در عرف شرع، بدعت نامیده می‌شود، اما اموری که اصلی در شرع به آنها دلالت کند، شرعاً بدعت محسوب نمی‌شود» (البیاتی، ۱۳۹۰، ۳۶).

علامه مجلسی در کتاب وزین بحار الانوار، در بیان معنای بدعت در اصطلاح شرع آورده است: «بدعت در شرع، به اموری اطلاق می‌گردد که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله ایجاد شده، هیچ نصی در خصوص آن وجود نداشته و در هیچ کدام از عموماًت^۱ نیز داخل نباشد؛ مثل ساخت مدارس و امثال آنها که بدعت نیست، چون در عموماًت^۱ مثل پناه دادن، اسکان دادن و کمک کردن به مؤمنان داخل می‌شود یا نوشتن کتاب‌های علمی که به دانش‌های شرعی ارتباط دارند، همچون پوشیدن لباسهایی که پوشیدن آنها در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله مرسوم نبوده یا غذاهای جدید و... همه داخل در عموم حلیت است و نهی از آنها وارد نشده است، البته اگر کسی این کارها را - که به دلیل وارد بودن در عموماًت حلال است - انجام دهد و معتقد باشد که کارش به صورت خاص،

۱. منظور از عموماًت، دلایل شرعی عام و خاص می‌باشد که اشاره شد (رک: البیاتی، ۱۳۹۰، ۳۷).

نزد شارع مطلوبیتی دارد، کار او بدعت است، چه در اصل بدعت بوده باشد یا در خصوص این مورد» (مجلسی، ۱۳۹۸، ۲۰۲/۷۴). اما با نگاهی به تعریف‌های ارائه شده از سوی فریقین، می‌توان قدر جامعی را برای بدعت در نظر گرفت.

بر این اساس، بدعت در اصطلاح عبارت است از: «وارد کردن چیزی به دین یا خارج کردن چیزی از آن، بدون اجازه شارع و با استناد به وی» (علم الهدی، ۱۴۰۵، ۸۳/۳).

اگر از تعریف بدعت در بحار بگذریم، آنچه در خصوص بدعت در مجلدات مربوط به زندگانی ائمه علیهم‌السلام در کتاب بحار الانوار به چشم می‌خورد، روایاتی از ائمه علیهم‌السلام است که در بیان اهمیت سنت وارد گشته و نتیجه آن می‌شود که بدعت در نگاه ائمه معصومین علیهم‌السلام در تقابل با سنت می‌باشد: «شخصی از امام علی علیه‌السلام درباره سنت و بدعت و افتراق و اجتماع پرسید، امام فرمود: «سنت، همان روش پیامبر است و بدعت هر چه مخالف آن باشد. اما افتراق، جمعیت کفار است گرچه زیاد باشند و اجتماع، هماهنگی اهل حق است گرچه کم باشند» (مجلسی، ۱۳۶۴، ۷۵، ۴۶).

برابر مستندات شرح زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام از مجموعه شریف بحار الانوار، در روایات منقول از این امام شریف، روایتی که دال بر تعریف بدعت بوده یا تعریفی که در آن سنت و بدعت را مقایسه نموده باشد، مشاهده نگردید؛ آنچه در پژوهش ذیل از نظر خواننده محترم مقاله می‌گذرد، نتایج بررسی در شرح حال ایشان در این کتاب (به خصوص) و برخی از مستندات تاریخی و مقالات معتبر است که پیرامون زندگی امام علیه‌السلام نشر یافته است.

الف. اوضاع فرهنگی عصر امام رضا علیه‌السلام

عصری را که امام رضا علیه‌السلام در آن می‌زیست «عصر طلایی» می‌نامند. در این دوره، علم و معرفت رواج پیدا کرد و تمسک به عقل و منطق در امور دینی و سازش دادن مذهب با فلسفه، طبق عقاید معتزله آغاز گردید (صفی زاده، ۱۳۹۲، ۹۷۴).

در این تحقیق، بدعت‌ها^۱ و به‌ویژه انحراف‌های فکری سال‌های ۲۰۳ - ۱۸۳ق (پابنده، ۱۳۷۵، ۵۲۲۶/۱۲) (یعنی آن مقطع از تاریخ عباسی که هم زمان با دوره خلافت هارون الرشید^۲ و فرزندانش محمد^۳ و عبدالله^۴ است)، به طور خلاصه مورد بحث قرار گرفته و نقش امام رضا^۵ مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

آنچه که از متون تاریخی و حدیثی در تحلیل شرایط و اوضاع فکری و فرهنگی زمان امام رضا^۵ نمایان است، این که ایشان در زمانی رسالت امامت را بعد از پدر بزرگوار خویش برعهده گرفتند که جریان‌های فکری و ساختن فرقه‌های متعدد مذهبی در شیعه و اهل سنت که از زمان امام سجاد^۶ شروع شده بود، به سبب یافتن فضای باز سیاسی و نیز پشتیبانی حاکمان بنی عباس از آنها، جامعه اسلام آن روز را با اندیشه و سخنی تازه و برداشتی نو از دین مواجه می‌ساختند. جریان انحراف‌های فکری در روزگار بنی عباس رواج یافته و این خود، به شهادت متون تاریخی، به دلیل حمایت و پشتیبانی‌های خلفای بنی عباس بوده و اثر خود را به صورت سرگرم شدن مردم و دوری آنان از صحنه سیاست نشان می‌داد. اندیشه‌های عقلی صرف، در جامعه منتشر شده و دامنه جدل درباره جبر، تفویض، ارجاء، تجسیم و تشبیه گسترش یافت (پابنده، ۱۳۷۵، ۵۷۶۴/۱۳).

از رفتارهای حاکمان بنی عباس در برابر رواج عقائد گوناگون، ترویج آراء و نظریات خود ساخته یا دیگر ساخته‌ای بود تا بدین وسیله، جامعه اسلامی را سرگرم جدال و مناقشه‌های کلامی نمایند. به عنوان مثال، هارون نظریه «قدیم بودن» قرآن را پذیرفت و به سرکوب و کشتن مخالفان این نظریه پرداخت (همان، ۵۷۵۱/۱۳). در روزگار مأمون، وی برعکس پدر خود، قرآن را «مخلوق» و نه «قدیم» خواند (همان، ۵۷۵۱). هارون در پاسخ کسی که در مورد کشته شدن مردی از هارون سؤال شد، گفت: «از آن رو او را

۱. بدعت، به همه آن مواردی اطلاق شده است که براساس مستندات تاریخی، خلاف نص شریف قرآن کریم و سنت رسول اکرم^ﷺ، بدان عمل شده است.
۲. ر.ک: طبری، ۱۳۸۷، ۲۹۸/۸؛ سیوطی، ۱۴۰۶، ۲۹۵ و ۳۸۴.
۳. ر.ک: مسعودی، ۱۴۰۹، ۳۹۵/۲.
۴. ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۶، ۳۰۶؛ شریف قرشی، ۱۳۸۲، ۲۹۴۰/۲.

کشتم که می‌گفت: «قرآن مخلوق است» (ابن کثیر، ۱۴۱۱، ۲۱۵/۱۰).

از دیگر مواردی که می‌توان شاهی بر جعل روایات و احادیث در زمان هارون الرشید ذکر کرد، نمونه ذیل است که چاپلوسان تملق‌گوی خلیفه برای کسب امتیاز بیشتر بیان می‌کردند:

روزی ابو معاویه ضریر به حضور هارون رسید. در آن مجلس یکی از بزرگان قریش حضور داشت. ابو معاویه حدیثی از ابوهریره نقل کرد که او آن را به رسول خدا ﷺ نسبت داده بود، بدین شرح که: [روزی] موسی علیه السلام با حضرت آدم علیه السلام دیدار کرده، به او گفت: تو همان آدم هستی که ما را از بهشت بیرون کردی؟ آن مرد قریشی گفت: کجا آدم و موسی با یکدیگر دیدار کردند؟ همان ایراد ناچیز هارون را عصبانی کرد و دستور داد تا وسایل قتل وی را آماده سازند و گفت: «به خدا او زندیق است که حدیث رسول خدا ﷺ را مورد طعن قرار می‌دهد». ابو معاویه برای نجات جان آن مرد قریشی گفت: «ای امیر المؤمنین، او دچار لغزش شده است و همچنان هارون را با این گفتار آرام می‌کرد تا این که هارون از کشتن آن مرد قریشی صرف نظر کرد (همان، ۲۱۵/۱۰). یکی دیگر از شواهدی که می‌توان بر ترویج بدعت‌سازی و مماشات در برابر بدعت‌سازان ذکر کرد، حمایت و محبت به عالمانی است که برای جلب رضایت خلفا حاضر بودند، سخن به ناحق بگویند و گاه چنانچه گفته شد، دست به جعل روایت بزنند. هارون به یکی از شاعران تملق‌گوی خود که در ضمن اشعاری او را «امین الله» خوانده بود، دستور داد تا هزار دینار بدهند و گفت: «اگر می‌افزودی، به یقین ما نیز می‌افزودیم» (سیوطی، ۱۴۰۶، ۲۳۳).

خلفای عباسی در زمینه اقتصادی نیز رفتارهایی را انجام دادند که گونه‌ای از بدعت‌گذاری آنان بود: از جمله، ابوالفرج اصفهانی در الاغانی نقل می‌کند که:

«خراج سنگین و اموال هنگفتی از موصل برای هارون فرستاده شد. هارون دستور داد تا آنها را به یکی از کنیزکان او بدهند. مردم این کار او را اقدامی بزرگ و غیر طبیعی دانسته، از آن سخن می‌گفتند. ابوالعاهیه گفت: شگفتا! هارون این چنین ثروتی را به زنی بدهد و من از آن بی‌بهره باشم؟ آنگاه بر هارون وارد شد، سه بیت شعر سرود و هارون بیست هزار درهم به او داد و فضل بن ربیع که در آن جا بود، پنج هزار درهم بر آن افزود».

از این موارد، در مستندات تاریخ عباسی نمونه‌های بسیار می‌توان ذکر کرد^۱. چنانچه طبری می‌نویسد: «دارایی والی هارون در خراسان، به هشتاد میلیون رسیده بود» (پابنده، ۱۳۷۵، ۵۳۴۵/۱۲).

مسئله‌ای که در عصر امام رضا علیه السلام به گونه‌ای واضح خود نمایی می‌کند، بدعت‌گذاری در مباحث کلامی است. هرچند که با توجه به روایات و احادیث آن حضرت، چنین برمی‌آید که اگر نقش بی‌بدیل حضرت امام رضا علیه السلام نبود، در عرصه مسائل فقهی^۲ نیز، بدعت‌های زیادی گذاشته می‌شد.

دیدگاه منع تدوین حدیث، که تا عهد خلیفه اموی عمر بن عبد العزیز (۹۹ - ۱۰۱ق) به بهانه انس مردم با قرآن و عدم اختلاط وحی الهی با کلام پیامبر صلی الله علیه و آله، به گونه جدی بر آن پافشاری می‌شد، باعث شد تعداد زیادی روایات مجعول و تحریف شده در دایره روایات منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد گردد؛ اما طرح شبهات در حضور امام رضا علیه السلام و نیز ترجمه کتب یونانی به زبان عربی و آمد و شد مسلمانان با کشورهای دیگر و تحت نفوذ قرار گرفتن دایره فکری و عقیدتی مردم، عواملی بودند که باعث شد امام رضا علیه السلام چه قبل از پذیرش امر ولایت عهدی و چه بعد از آن (به عنوان دو مقطع مهم زندگی آن حضرت)، از این ناحیه احساس خطر نموده و چونان ستاره پر نوری، روشنگر فضای آکنده از انواع شبهات دینی و عقیدتی باشند.

تأسیس یا رشد فرق مختلف در جامعه اسلامی، همچون شیعیان امامیه، واقفیه، صوفیه، غلات، خوارج و غیره، فقط بخشی از مهم‌ترین جریان‌های فکری در عصر امام رضا علیه السلام را تشکیل می‌دادند. کثرت، تنوع و انحرافی بودن پاره‌ای از این فرقه‌های اسلامی، لزوم یک پالایش و تصفیه درونی را یادآوری می‌کرد. در نتیجه، رسالت الهی امام رضا علیه السلام، یعنی حفظ مرزهای شریعت، اقتضا می‌کرد که ماهیت این جریان‌ها را برای مردم روشن کند تا آنها در دام جریان‌های انحرافی گرفتار نیایند.

۱. طبری، ۱۳۸۷، ۵۵۱/۸؛ سیوطی، ۱۴۰۶، ۳۲۷؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ۳۹۲/۳ و ۳۹۴ و ۴۴۳؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۲۹۴/۶.

۲. برخی، تعداد گزاره‌های فقهی منقول از امام رضا علیه السلام را ۱۵ هزار (طوسی، ۱۴۱۱، ۷۳) و برخی، ۱۸ هزار (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۳۵۰/۴) دانسته‌اند.

ب. کیفیت تقابل امام رضا علیه السلام با بدعت

بحث مواجهه امام علیه السلام در مقابل بدعت را، می توان از چند نظرگاه مورد بررسی قرار

داد:

ج. امام رضا علیه السلام و حرکت بر مدار سنت نبوی

امام رضا علیه السلام بنا بر امر رسالت الهی، با وجود علم به شهادت خود، از دلایل پذیرش ولایت عهدی مأمون را، احیای سنت نبوی صلی الله علیه و آله ذکر می فرماید. امام علیه السلام در این باره می فرماید: «خداوندا، حکومتی نیست جز حکومت تو و من ولایتی ندارم جز آنچه از تو به من عطا شود؛ مرا در اقامه دین و احیای سنت پیامبر، محمد صلی الله علیه و آله موفق فرما، زیرا تویی مولا و یاور من و چه خوب مولی و یاوری هستی!» (مستفید، ۱۳۷۲، ۳۶/۱). مستندات حدیثی نشان می دهد که امام علیه السلام در این بخش به چند روش عمل نمودند:

۱. تبیین مسائل فقهی

یکی از جلوه های رفتاری امام رضا علیه السلام که می تواند در پیشگیری از بدعت گذاری در دین و جلوگیری از انحرافات نقش مهمی داشته باشد، نقش امام علیه السلام در بیان مسائل فقهی است. امام رضا علیه السلام مانند اجداد بزرگوار خویش با تربیت فقهای بزرگ در دوره پاکسازی و تصنیف کتب حدیثی، توانستند در پویایی فقه شیعه قدمی بزرگ بردارند. تصحیح کتب حدیثی که نزد ایشان آورده می شد و یا جرح و تعدیل روایات احادیث، از جمله این فعالیت های امام علیه السلام بود. علاوه بر آن، امام در زمینه مسائل مستحدثه نیز فتوی می دادند^۱ و در زمینه های مختلف فقهی، روایات فراوانی از آن حضرت به ارث رسیده است.

در کتاب سیره الأئمة الإثني عشر آمده است: کمتر پیش می آید پژوهشگری، بابتی از باب های فقه یا بخشی از بخش های آن را بررسی کند و از امام رضا علیه السلام در آن روایتی نیابد. چه بسا در باب های فقهی، به ده ها حدیث از ایشان برخورد کند (معروف حسنی،

۱. امر به بانوان در وضو، که دست های ایشان را از جلوی آرنج بشویند و مردان، از پشت آرنج و نهی از کمک گرفتن در وضو و شرط نبودن طهارت در نماز میت (مجبی پور، ۱۳۸۸، ۹۸).

۱۴۳۳، ۱۱۴/۲). امام رضا علیه السلام با تبیین احادیث فقهی رسیده از ائمه معصومین علیهم السلام که به ایشان ارجاع می‌شد، شیعیان خود را راهنمایی می‌نمودند و بدین وسیله، از اینکه آنها از پیش خود به برداشت‌های شخصی عمل نمایند، جلوگیری می‌نمودند. احادیث فراوانی از این شمار، در کتب فقهی و حدیثی از امام علیه السلام نقل شده است (مستفید، ۱۳۷۲، ۶۲۵/۱).

۲. تأیید یا تکذیب اخبار و احادیث رسیده

امام رضا علیه السلام نیز مانند سایر ائمه علیهم السلام، در تأیید یا تکذیب اخبار رسیده از اجداد بزرگوارشان حساسیت داشته تا اولاً بدعتی جای سنتی را نگیرد و ثانیاً، راوی حدیث در استناد مطالب خود به امام علیه السلام یا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، تعهد بیشتری به خرج دهد.^۱

۳. مبارزه با رأی و قیاس

یکی از محورهای عمده تعالیم ائمه علیهم السلام به ویژه امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام، زدایش قیاس و استحسان از محیط فقاقت بود. در اهل سنت، یکی از مصادر فقهی پذیرفته شده، قیاس است و محمد ابوزهره، در کتاب اصول الفقه خود، قیاس را در جایی که روایت یا اجماع نباشد، نظر جمهور علمای اهل سنت می‌داند (معارف، ۱۳۷۶، ۲۴۷). امام رضا علیه السلام همواره یاران خویش را از قیاس برحذر می‌داشتند.

نمونه ذیل از احادیث امام رضا علیه السلام است که در رد قیاس می‌فرمایند: احمد بن ابی نصر بزنتی می‌گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: فدایت شوم! همانا برخی اصحاب ما می‌گویند حدیثی که از شما و پدران‌تان می‌شنویم، سپس با آن قیاس می‌کنیم و به آن عمل می‌کنیم. فرمود: «سبحان الله! به خدا قسم، این دین جعفر علیه السلام نیست. قیاس کنندگان قومی هستند که ما به آنها نیاز نداریم. آنها از اطاعت ما خارج شده‌اند و از طریق و راه و روش ما بازگشته‌اند. پس کجاست تقلیدی که جعفر علیه السلام و اباجعفر علیه السلام مقلدان آن بودند؟ جعفر علیه السلام فرمود: قیاس را به کار نبرید و چیزی با قیاس تعدیل نمی‌شود، مگر اینکه قیاس آن را می‌شکنند» (محبی پور، ۱۳۸۸، ۵۹).

۱. ر.ک: خوبی، ۱۴۱۳، ۲۸۶/۱۸، کلینی، ۱۳۸۸، ۳۴۲/۷ و ۱۳۸۸، ۲۲/۵.

به خصوص در زمان مأمون شد، ترجمه کتب یونانی، هندی و... بود که باعث انتقال فرهنگ یونان و عقاید یهود و مسیحیت به جهان اسلام گردید. ترجمه از دوره امویان آغاز و در دوران بنی عباس، یعنی از زمان منصور تا عهد مأمون به نهایت کمال خود رسید (محقق، ۱۳۶۹، ۱۴۶). به گفته ویل دورانت: «مأمون، مترجمان را بسیار تشویق می کرد، به گونه ای که در مقابل وزن کتاب‌های ترجمه شده، طلا می داد» (محبی پور، ۱۳۸۸، ۱۸).

طه حسین، پیدایش فرقه‌ها را نتیجه برخورد اسلام با کیش‌ها و فرهنگ‌های مختلف بیگانه می داند که باعث شد مسلمانان فریفته فلسفه یونان شوند و مانند فلاسفه یونان، سعی کردند با عقل خویش، طبیعت و ماوراء طبیعت را دریابند (همان). با توجه به رواج ترجمه کتب و مباحث و مجادلات علمی و اعتقادی و نیز کشمکش‌های گوناگون اعتقادی و کلامی در مباحث قرآنی و دینی، نقش امام رضا علیه السلام در این جنبش و نهضت کلامی حائز اهمیت است. یکی از صاحب نظران در این رابطه می گوید: «از میان ائمه علیهم السلام پس از امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام و اصحاب ایشان در باروری علم کلام تأثیر شایانی داشتند» (خرمشاهی، بی تا).

امام رضا علیه السلام، توضیحات و استدلال‌های خویش را در جهت رفع شبهات و در پاسخ پرسش‌ها در چهارچوب مناظره و در دو قالب تمسک به عقل (کلینی، ۱۳۷۵، ۲۵/۱) و استفاده از آیه‌های قرآنی به کار می بردند. از احادیث وارده از آن حضرت، چنین برمی آید که ایشان مسائلی چون اثبات صانع، خالق بودن خدا و بیان صفات و خصوصیات پروردگار را به براهین عقلی اثبات می نمودند.

۱. توحید

مسئله توحید، یکی از مهم ترین مباحثی است که درصد بسیاری از روایات حضرت را به خود اختصاص داده است. این احادیث درباره رد تشبیه و توجیه و تأویل قرآن کریم، جبر و تفویض، قضا و قدر، میزان قدرت و استطاعت انسان و... است که حضرت با پاسخ‌های مستدل به روشنگری پرداخته‌اند. از دلایل زیاد بودن احادیث

توحیدی امام، می‌توان به پرسش‌های زیادی اشاره داشت که شیعیان آن حضرت درباره توحید داشته یا خواستار تبیین ابهامات خود راجع به ترویج افکار الحادی فرقه‌سازان بوده‌اند، مانند پرسشهایی در مورد جبر، تفویض و غیره.

فعالیت فرقه اهل حدیث را نیز، می‌توان از دلایل دیگر فراوانی روایات کلامی در خصوص توحید دانست. این فرقه، ظاهر برخی از آیات قرآن کریم را که بر تشبیه خداوند باری تعالی است تفسیر می‌کردند، لذا امام علیه السلام در این زمینه نیز، به پاسخگویی و تبیین شبهات شیعیان و یاران خویش می‌پرداختند (جعفریان، ۱۳۷۱، ۲۸۲).
احادیث ذیل، از نمونه‌های روایات امام رضا علیه السلام در این مورد است:

یک. مشبّه

امام علی علیه السلام در معرفی جریان مشبّه و افکار آنان می‌فرماید:

«... أن بعث الله سبحانه محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله، لانجاز عده و تمام نبوته، مأخوذاً على النبيين ميثاقه، مشهورة سماته، كريماً ميلاده و أهل الأرض يومئذ ملل متفرقة، و أهواء منشرة، و طرائق مشتتة، بين مشبه لله بخلقه أو ملحد في اسمه أو مشير الي غيره، فهداهم به من الضلالة و انقذهم بمكانه من الجهالة» (حكيمی، ۱۳۸۰، ۳۶/۲):
در آن روز که او مبعوث گشت، مردم زمین ملت‌هایی پراکنده بودند و هواهای گوناگون و راه‌های پریشان داشتند؛ خدا را به آفریده‌های او شبیه می‌کردند، یا در نام او الحاد می‌ورزیدند و با این نام، غیر او را در نظر می‌گرفتند؛ خدا آنان را به وسیله محمد صلى الله عليه وآله، از گمراهی به راه راست رهبری کرد و از جهالت رهانید.

همانگونه که اشاره شد، یکی از تفکرات منحرف که توجه عده زیادی از مردم را به خود جلب کرده بود، جریان «مشبّه» بود. امام علیه السلام در ردّ آنان فرمود: «هر کس خداوند را به مخلوقین تشبیه کند مشرک است و هر کس، چیزی را که خداوند نهی فرموده، به خدا نسبت دهد، کافر است» (مستفید، ۱۳۷۲، ۲۲۹/۱).^۱

در بیان خصوصیات قائلین به تشبیه، حضرت می‌فرماید: «خدایا، قدرتت بی‌هیچ ضعف و سستی آشکار است، خلاق تو را نشناخته‌اند، و (با معیارهای مادی مثل جسم

۱. ر.ک: سایر احادیث شریف، همان منبع: ص ۲۲۹ - ۲۳۴؛ جعفری، ۱۳۸۱، ۴۰۶/۲ - ۴۰۷؛ صدوق، ۱۳۷۸، ۱۲۶/۱ - ۱۲۷.

بودن، مکان داشتن، محدود بودن به زمان، دیده شدن و... تو را می‌سنجند و این نوع سنجش، با اعتقاد به ربوبیت تو مغایر است و من، از کسانی که با تشبیه کردن (تو به خلق) در پی معرفت و شناخت تو هستند، تبرّی می‌جویم. هیچ چیزی همانند تو نیست و آنها نیز (با این روش) هیچ‌گاه نمی‌توانند تو را ادراک کنند، اگر می‌خواستند که تو را واقعاً بشناسند، این نعمت‌های ظاهری تو، برای آنها بهترین راهنما بوده و برای شناخت تو، کافی بود در مخلوقین تو بیندیشند، نه اینکه به سراغ ذات تو رفته، بخواهند گنه آن را دریابند، ولی آنها (از این کار غفلت نموده) تو و مخلوقات را یکسان پنداشتند و به همین دلیل است که تو را نشناختند و به جای تو، بعضی از آیات و نشانه‌هایت را ربّ خویش دانستند و تو را آن‌گونه وصف کردند. خدایا! تو برتر و بالاتر از آن مطالبی هستی که تشبیه‌کنندگان، تو را با آنها وصف نموده‌اند (همان، ۲۳۴/۱).

دو. جبر و تفویض

اشارات و پاسخ‌های امام به شبهات و سؤال‌های مردم، این امر را می‌رساند که جریان جبریه و اندیشه‌های آنان تا زمان امام علیه السلام ادامه داشته است و ایشان ضمن پاسخ به سؤال‌های یاران و اصحاب در این زمینه، از رواج آن جلوگیری می‌نمودند. برای مثال، به روایات ذیل می‌توان اشاره نمود: یزید بن عمر گوید: در مرو به خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و از آن حضرت پرسیدم: از امام صادق علیه السلام حدیثی برای ما نقل شده که آن حضرت فرموده: «نه جبر است، نه تفویض، بلکه چیزی است بین دو امر» معنای این حدیث چیست؟ فرمود: «هر کس پندارد که خداوند کارهای ما را انجام می‌دهد و سپس به خاطر آنها ما را عذاب می‌کند، قائل به جبر شده و کسی که پندارد خداوند مسأله خلق و رزق و روزی دادن به مخلوقات را به امامان علیهم السلام واگذار نموده است، قائل به تفویض شده و قائل به جبر کافر است و قائل به تفویض مشرک» عرض کردم: ای زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله، چیزی بین دو امر یعنی چه؟ فرمود: «یعنی راه باز است که آنچه را خدا دستور داده انجام دهند و آنچه را نهی فرموده ترک کنند. پرسیدم: مگر در این مورد (اعمال بندگان)، مشیت

و اراده خداوند جاری نیست؟ فرمود: «اما در مورد طاعات، عبارت است از: دستور و رضایت خداوند به آن عمل و یاری نمودن ایشان در انجام آن است و اراده و مشیت خدا در مورد معاصی، عبارت از نهی کردن و خشمگین بودن از آن عمل و یاری نکردن بندگان در انجام آن». پرسیدم: آیا خداوند در مورد اعمال بندگان «قضاء» دارد؟ فرمود: «آری، هیچ فعلی را بندگان از خیر و شر انجام ندهند، مگر اینکه خداوند در مورد آن کار، قضائی دارد». پرسیدم: معنی این قضاء چیست؟ فرمود: «اینکه خداوند حکم می کند آن ثواب و عقابی که در دنیا و آخرت به خاطر اعمالشان مستحق آن هستند، به ایشان داده شود.

نقل است که نزد آن حضرت علیه السلام، سخن از جبر و تفویض به میان آمد، پس فرمود: آیا می خواهید در این مورد، اصلی را به شما آموزش دهم که هیچ وقت دچار اختلاف نشوید و با هر کس بحث کردید، پیروز شوید؟ گفتیم: اگر صلاح است بفرمایید. فرمود: «خداوند با اجبار بندگان، اطاعت نشود و اگر آدمیان نیز نافرمانی می کنند، از این بابت نیست که بر خداوند غلبه پیدا کرده اند و در عین حال، او بندگان خود را به حال خویش رها نکرده است. او، خود مالک همان چیزهایی است که به آنان عطا فرمود و نیز، نسبت به آنچه آنان را در آن مورد توانا ساخته، قادر و توانا است، اگر مردم، تصمیم به اطاعت خدا گیرند، خداوند مانعشان نخواهد شد و اگر تصمیم به معصیت و نافرمانی بگیرند، اگر بخواهد از آنان جلوگیری می کند، ولی اگر از کار آنان جلوگیری نکرد و آنان مرتکب معصیت شدند، او ایشان را به گناه نینداخته است». سپس آن حضرت علیه السلام ادامه فرمود: هر کس حدود این گفتار را دریابد و مراعات کند، بر هر مخالفی در این موضوع چیره و غالب گردد (جعفری، ۱۳۸۱، ۴۱۷-۴۱۹).

یکی از فرمایشات امام رضا علیه السلام که، به عنوان شاخص رفتاری در برابر معتقدین به عقیده های انحرافی می تواند معرفی شود، دستور حضرت مبنی بر قطع رابطه اجتماعی با آنان است. راوی گوید: از آن حضرت پرسیدم: آیا خداوند بندگان را بر ارتکاب معصیت مجبور می کند؟ فرمود: «نه، بلکه ایشان را مخیر می سازد و مهلت می دهد تا

توبه کنند» پرسیدم: آیا بندگان را به کارهایی که توان آن را ندارند، مکلف می‌کند؟ فرمود: «چگونه چنین کند و حال اینکه خودش می‌فرماید: پروردگار تو به بندگان ظلم نمی‌کند». سپس آن حضرت علیه السلام فرمود: پدرم موسی از قول پدرشان جعفر بن محمد علیه السلام نقل کرده که: «هر کس گمان کند که خداوند بندگان را بر گناه مجبور می‌کند و یا بر کارهایی که طاقتش را ندارند، مکلف می‌نماید، گوشت قربانی‌اش را نخورد، شهادتش را نپذیرد و پشت سرش نماز نخواند و از زکات، چیزی به او ندهد» (جعفری، ۱۳۸۱، ۴۱۶/۲).

۲. امامت:

مسأله امامت و تبیین جایگاه الهی آن به گونه‌ای است که همواره ائمه معصومین علیهم السلام، پس از رحلت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، به عنوان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های فعالیت‌های روشنگرانه خویش به آن پرداخته‌اند. در این میان، وجود گرامی امام هشتم علیه السلام به سبب رواج اندیشه‌ها و بحث‌های عقلی و بهره‌گیری از بدیهیات عقلی، مهم‌ترین روایات و بحث‌های عقلی را در زمینه امامت بیان فرموده است، چنانچه آقای جعفریان در این خصوص می‌نویسد: «بحث‌های عقلی امام رضا علیه السلام در زمینه امامت، از همه ائمه، بیشتر است» (جعفریان، ۱۳۷۱، ۳۱۲).

روایات امام علیه السلام در این خصوص را، از چند منظر می‌توان در تقابل با مسأله بدعت نگریست:

پذیرش ولایت عهدی: در رابطه با اثر پذیرش ولایت عهدی مأمون بر امر امامت، حضرت امام خامنه‌ای سخن مبسوطی می‌فرماید:

«امام با قبول ولایت عهدی، دست به حرکتی می‌زند که در تاریخ زندگی ائمه، پس از پایان خلافت اهل بیت علیهم السلام در سال چهارم هجری تا آن روز و تا آخر دوران خلافت، بی‌نظیر بوده است و آن، برملا کردن داعیه امامت شیعی در سطح عظیم اسلام و دریدن پرده غلیظ تقیه و رساندن پیام تشیع به گوش همه مسلمانهاست. تریبون عظیم خلافت در اختیار امام قرار گرفت و امام در آن، سخنانی را که در طول یکصد و پنجاه سال جز در خفا و با تقیه و به خصیصین و یاران نزدیک گفته نشده بود، به صدای بلند فریاد کرد و با استفاده از امکانات معمولی آن زمان، که جز در اختیار

خلفا و نزدیکان درجهٔ یک آنها قرار نمی‌گرفت، آن را به گوش همه رساند. مناظرات امام در مجمع علما و در محضر مأمون که در آن قوی‌ترین استدلال امامت را بیان فرموده است، نامهٔ جوامع الشریعه که در آن همهٔ رئوس مطالب عقیدتی و فقهی را برای فضل بن سهل نوشته است، حدیث معروف امامت که در مرو برای عبد‌العزیز بن مسلم روایت کرده است، قصائد فراوانی که در مدح آن حضرت به مناسبت ولایت عهدی سروده شده، نمایشگر این موفقیت عظیم امام است». (خامنه‌ای، ۱۳۶۵).

به جرأت می‌توان روشنگری‌های امام رضا علیه السلام را در برابر پذیرش ولایت عهدی مأمون را، جلوهٔ آشکاری از مبارزهٔ آن حضرت در برابر بدعت و انحراف دانست. اگر از این زاویه به مسألهٔ پذیرش ولایت عهدی امام رضا علیه السلام نگریسته شود و نیز به اهداف مأمون در اجبار آن حضرت به پذیرش ولایت عهدی وی، به خوبی به اهمیت این نکته پی خواهیم برد. امام رضا علیه السلام در ابتدای امر، مشروعیت خلافت مأمون را طی این روایت زیر سؤال می‌برد: «آیا خلافت جامه‌ای است که خدا بر تو پوشانیده است؟ اگر جامه‌ای است که خدا آن را بر تو پوشانیده است، تو نمی‌توانی آن را از خود دور سازی و به من واگذاری و اگر چیزی نیست که خدا به تو عطا کرده باشد، پس چگونه چیزی که مالک آن نیستی، به من وامی گذاری؟!» (خسروی، ۱۳۸۰، ۱۱۸).

امام رضا علیه السلام، در تبیین مسألهٔ توحید و اینکه منصب خلافت وقتی تقدس دارد که امام معصوم علیه السلام آن را به دست گرفته باشد، شرط توحید را امامت می‌داند و ولایت را امری از جانب خداوند معرفی می‌فرماید نه از ناحیهٔ خلفا. بنابراین، گذاشتن شروطی برای مأمون که طی آن، امام علیه السلام مسألهٔ ولایت عهدی را می‌پذیرند، این نکته را می‌رساند که ایشان، اصل خلافت را زیر سؤال می‌برند و اینکه مأمون نتواند اعمال خویش را، با تأیید امام علیه السلام به انجام رساند. امام علیه السلام با این فرمایش گهربار خود، بار دیگر بر بدعت بزرگ غضب جایگاه خلافت مسلمین اشاره می‌نمایند و طی بیاناتی دیگر، دلایل خویش از پذیرش ولایت عهدی را ذکر می‌نمایند. از دیدگاه امام علیه السلام، پذیرش مسؤولیت ولایت عهدی مأمون، به مثابهٔ پذیرش مسؤولیت عزیز مصر از جانب حضرت یوسف علیه السلام است (همان، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۴۴، ۱۴۵).

همان‌گونه که اشاره شد، عصر امام رضا علیه السلام، عصر تشنّت آراء و پردازش نظریه‌های گوناگون است، نظریاتی که مروجان آن از لایه لای اندیشه‌ها، گاه به ورطه بدعت‌گذاری افتاده و حلال خدا را حرام کرده و مبدع احکام می‌شدند، لذا امام علیه السلام بنا بر امر رسالت الهی خود و با وجود علم به شهادت خود، از دلایل پذیرش ولایت عهدی مأمون را، احیای سنت نبوی ذکر می‌فرمایند: «خداوندا، حکومتی نیست جز حکومت و من ولایتی ندارم جز آنچه از تو به من عطا شود. مرا در اقامه دین و احیای سنت پیامبر، محمد صلی الله علیه و آله موفق فرما، زیرا تویی مولا و یاور من و چه خوب مولی و یآوری هستی!» (صدوق، ۱۳۷۸، ۳۶/۱).

یک. تبیین جایگاه الهی مقام امامت و ثبوت عقلی و نقلی آن به صورت احتجاج و مناظره

الهی بودن منصب امامت و منصوب بودن و منصوص بودن امام علیه السلام و اصول حاکم بر شناخت امام علیه السلام، در زمان امام رضا علیه السلام تبیین شد، لذا مشاهده می‌گردد که در دوران پس از امام رضا علیه السلام، انشعاب گسترده‌ای در میان شیعیان رخ نداد (محبی پور، ۱۳۸۸، ۹۰). در خصوص تبیین جایگاه الهی مقام امامت و ثبوت عقلی و نقلی آن به صورت احتجاج و مناظره از امام رضا علیه السلام، روایات زیادی به دست رسیده است که بر این امر صحّه می‌گذارد.^۱

د. دفاع از مقام امامت در برابر افکار و اندیشه‌های منحرف

این بُعد از زندگی امام رضا علیه السلام، از دو جهت قابل ارزیابی است: هم به جهت خود نفس جایگاه و مقام امامت و هم، به لحاظ اندیشه‌ها و رفتارهایی که از گروه‌های منحرف در بین شیعیان حضرت منتشر می‌شد، مانند آنچه در عقائد قدریه، مرجئه و... دیده می‌شد که خود سرچشمه انحرافات و بدعت‌گذاری در دین بود (آقا نجفی، بی‌تا: ۴۸۶/۲).

۱. رک: کلینی، ۱۹۷/۱؛ شیخ صدوق، ۲۰۳/۲ و ۲۰۴؛ مجلسی، ۱۸۸/۴۹.

یکی از گروه‌های منحرف، غالیان هستند. آنچه به عنوان سرفصل در مرام و سلوک آنان در مستندات تاریخ مشهود است، عقاید مشرکانه می‌باشد. در حقیقت، آنان برای پیشبرد اهداف خود، از نفوذ و جایگاه معصوم علیه السلام سوء استفاده می‌نمودند و گاه، درجه انحراف آنان از اصول مسلم اسلام، به اندازه‌ای بود که معرفت به معصوم علیه السلام را کافی از عبادات و احکام دانسته و نوعی «اباحه‌گری» را ترویج می‌نمودند. سابقه طولانی این جریان منحرف در تاریخ اسلام و به‌ویژه جریان تشیع، باعث گسترش عقاید آنان در شیعیان شده بود و این، همه چیز نبود که از چشم بصیر امام رضا علیه السلام به دور ماند. آنچه به عنوان عامل اصلی در دور ماندن این گروه از حقیقت مسلم شیعه یاد شده، عدم معرفت به جایگاه و مقام امامت است.

چنانکه امام در فرمایشی گهربار به این مهم اشاره می‌نماید: «دشمنان ما، زمانی که احادیث غلو را در حق ما بشنوند، شیعیان ما را تکفیر می‌کنند و آنان را به اعتقاد به ربوبیت و پرستش ما متهم می‌کنند، زمانی که احادیثی که فضایل ما را محدود می‌کنند و کمتر از حقیقت بیان شده، بشنوند به همان احادیث که می‌شنوند، اعتقاد پیدا می‌کنند و زمانی که احادیث مثالب و معایب و سرزنش‌های آنان را به نامشان بشنوند، ما را به نام سرزنش و اهانت می‌کنند. امام در این روایت، اخبار دروغین درباره معصومین علیهم السلام را به سه دسته تفکیک می‌کند: «غلو»؛ «تقصیر»؛ «تصریح به مثالب و معایب» و در این روایت، اعتقاد به ربوبیت معصوم علیه السلام را با تکفیر برابر می‌داند (کارخانه، ۱۳۹۲، ۱۴۲).

امام در مواجهه با افراد این گروه، بسته به اینکه فرد در اثر عدم عرضه حقیقت به خطا رفته و یا شبهاتی او را از پذیرش حق باز داشته، ابتدا و در قدم اول، از روش ارشاد و موعظه استفاده می‌نمود (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۲۵۳) و در گام بعدی، در برابر افرادی که از سر عناد و لجاجت در انتشار عقاید خود می‌کوشیدند، آن حضرت در روایات متعدد، ضمن نکوهش آنان، دستور به قطع رابطه با آنان را صادر می‌کنند و در مرحله آخر،

اعلام انزجار و برائت حضرت از این گروه است.

محمد بن موسی بن متوکل از حسین بن خالد صیرفی روایت می‌کنند که حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر کس معتقد به تناسخ باشد کافر است. سپس فرمود: خداوند غلات را از رحمتش دور گرداند، کاش یهودی بودند، ای کاش مجوسی بودند، ای کاش نصرانی بودند، ای کاش قدری^۱ مذهب بودند، کاش از مرجئه^۲ بودند، کاش حروری^۳ بودند!؟ (یعنی غالی از همه این منحرفین بدتر است). آن گاه فرمود: با اینان (یعنی غلات) همنشینی نکنید، رفاقت و دوستی ننمایید و از آنان بیزاری جوئید، خداوند از آنان بیزاری جسته است.

مترجم کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام گوید: «مراد از غلات، جماعتی هستند که معتقد بودند اگر کسی امام زمان خود را شناخت، دیگر تمامی تکالیف از او ساقط می‌شود و حلال و حرام برای او معنی ندارد، لذا واجبات را ترک می‌کردند و محرمات الهی را مرتکب می‌شدند و از هیچ حرامی پرهیز نداشتند و گاهی محرمات و واجبات را نیز به جا نمی‌آوردند و یا اینکه علی را خدا می‌پنداشتند. به کلیه کسانی که دارای این چنین عقیده‌ای بودند غالی و به جماعتشان، غلات می‌گفتند، نه آنکه هر کس در فضائل علی بن ابی طالب و ائمه دیگر علیهم السلام زیاده‌روی کند، غالی است، هرگز، این قول نادرست و از روی بی‌اطلاعی است. در میان بزرگان ما، کسانی هستند که بول و غائط امام را پاک می‌دانند و معتقدند امام علم «ما کان و ما یکون و ما هو کائن» را می‌داند،

۱. قدریه، قومی هستند که می‌گفتند: همگی افعال و اعمال ایشان مخلوق خودشان است و خدا را در آن اعمال، قضائی نیست و در حدیث آمده است که: «هیچ قدری به بهشت داخل نمی‌شود و او کسی است که می‌گوید: چیزی که خدا بخواهد تحقق نمی‌یابد و آنچه شیطان بخواهد، متحقق می‌شود». (مستفید و غفاری، ۱۳۷۲، ۴۸۶/۲).

۲. مرجئه، فرقه‌ای از مسلمانانند که به عقیده‌ایشان، با بودن ایمان، هیچ معصیتی زیان نمی‌رساند، همان‌طور که با کفر طاعتی سود نمی‌دهد و وجه تسمیه‌ایشان این است که به عقیده این گروه، خدا عذاب ایشان را در برابر گناهان، به تأخیر افکنده است... (همان).

۳. حروریه، طائفه‌ای از خوارجند که از علی علیه السلام بیزاری جستند و به کفر او گواهی دادند و این عنوان، منسوب به «حرورا» - بفتح اول و دوم و سکون واو - دهکده‌ای در بیرون کوفه است، زیرا این فرقه در آغاز کار خود در آن مکان اجتماع کردند و با علی علیه السلام از در مخالفت درآمدند و از این رو، به آن دهکده منسوب شدند.

و همه کائنات به اذن او در حرکت و گردشند و در آسمان و زمین، چیزی از امام مخفی نیست و از پشت سر می‌بیند، همان طور که از پیش رو می‌بیند، و بدون فرمان او از زمین چیزی نمی‌روید، و پر کاهی از جای نمی‌جنبید، و از این قبیل مطالب یا با دلیل و یا بی‌دلیل و بعضی پوچ، ولی هیچ کدام اینان «غالی» اصطلاحی آن زمان نیستند و حلال خود را، حرام و حرام او را حلال نمی‌دانند و برای خداوند، در عبادت شریک نمی‌آورند و تنها او را می‌پرستند و حلال و حرام او را پیروی می‌کنند، و تنها از جهت روایاتی که رسیده است - که صحیح یا ناصحیح - بدین مطالب معتقد شده‌اند و اگر بدانند نادرست است، از عقیده خود بازمی‌گردند. مراد حضرت، این گونه اشخاص نیست، بلکه شامل همان گروهی می‌گردد که قبلاً بدان اشاره شد، یعنی اهل الحاد، نه تندروان در فضائل اهل البیت (علیهم‌السلام). (مستفید: ۱۳۷۲، ۴۸۶/۲)

محمد بن علی بن بشّار از ابو هاشم جعفری روایت می‌کند که گفت: از امام ابوالحسن الرضا (علیه‌السلام) از غلات و مفوضه پرسیدم؟ فرمود: غلات، کافر و مفوضه، مشرکند، هر کس با ایشان همنشین شود یا رفت و آمد کند، یا هم خوراک و هم مشرب شود، یا مواصلت نماید، یا مزاجت کند، دختر بدهد یا بستاند، یا آنان را امان دهد یا در امانتی امین داند، یا حدیثشان را تصدیق کند، یا ایشان را در کلامی یاری نماید، از حریم ولایت خداوند عزوجل و رسول گرامیش (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خارج گشته و از دائرة ولایت ما خاندان بیرون رفته است^۱ (همان، ۴۹۰/۲).

دوم. واقفیه

از دیگر گروه‌هایی که در زمان حضرت فعالیت می‌کردند، واقفیه بودند.^۲ با نگاهی به احادیث امام، می‌توان به عزم جدی حضرت برای مقابله با این جریان پی برد. امام رضا (علیه‌السلام) در برابر این گروه نیز، موضع‌گیری فرمودند و با آنان به طور آشکار برخورد

۱. رک: جعفری، ۱۳۸۱، ۴۱۹ - ۴۲۱.

۲. سران این فرقه، از جایگاه علمی، اجتماعی و روایی بالایی در بین مردم برخوردار بودند، به طوری که رهبران این گروه و تعداد زیادی از کسانی که به آنان پیوستند، از فقهای بزرگ شیعه محسوب می‌شدند و پایگاه والایی در نزد شیعیان داشتند که این موضوع، تعداد زیادی از شیعیان را به آنان ملحق می‌کرد و یا حداقل، در حالت شک و تردید قرار می‌داد (صفری فروشانی، ۱۳۷۸).

نمودند. لذا دیده می‌شود که آن حضرت در جمع یاران خویش، واقفیه را لعنت کرده، فرمود: «خدا آنان را لعنت کند که دروغی بس بزرگ پرداخته و ساخته‌اند» (کشی، ۱۴۰۹، ۴۵۸؛ طبرسی، ۱۴۱۶، ۵۹/۲) و حتی در برخی از موارد، دستور به قتل آنان را صادر فرمودند (کارخانه، ۱۳۹۲، ۱۳۵) یا گاهی اوقات از آنان با تعبیری همچون «کسانی که در حیرت زندگی می‌کنند و زندیق می‌میرند» (همان) یاد می‌کنند که دقت در روایات و گزارش‌های رسیده، نشان می‌دهد که امام رضا علیه السلام، علاوه بر این که در دوران حضور در مدینه، به پاسخ‌گویی و مبارزه با فرقه واقفیه می‌پرداخته است، حتی در مسیر راه خود از مدینه به مرو و همچنین در خود مرو نیز، به این مهم توجه داشته است. شاهد بر این گفته، روایتی است که بیان می‌کند که در مسیر راه مذکور، شخصی به نام جعفر بن محمد نوفلی، شبهه واقفیه مبنی بر زنده بودن امام کاظم علیه السلام را بیان می‌کند و امام پس از دروغگو نامیدن و لعن آنها، به ارائه پاسخ می‌پردازد (طبرسی، ۱۴۱۶، ۵۹/۲).

در مورد نحوه مواجهه امام رضا علیه السلام با گروه واقفیه، باید گفت مجموعه سخنان و رفتارهای امام از الگوی زیر پیروی می‌نماید که شامل: ۱. نامه‌نگاری و مکاتبه؛ ۲. پاسخ به شبهات (در قالب مناظره و مکاتبه)؛ ۳. پاکسازی احادیث از جعل و تحریف؛ ۴. بیان عاقبت آنان؛ ۵. تحریم اجتماعی و اقتصادی جریان‌های منحرف؛ ۶. لعن و نفرین می‌باشد (صفری فروشانی، بختیاری، ۱۳۹۱).

بی تردید، بررسی روایات امام در این زمینه، نشان از خطر وجود این گروه داشته است، زیرا وجود این گروه و فعالیت آنان، علاوه بر اینکه به انشقاق بیشتر شیعیان می‌انجامید، آثار فکری و عقیدتی منفی و مفاهیم و شبهات دشواری را به همراه داشت، لذا ایشان بدون تقیه و مصلحت‌سنجی، در برابر این جریان ایستادگی نمودند.

سوم. صوفیه

از منظر موضوع پژوهش یعنی بدعت، می‌توان اشاره نمود که خصوصیات چون اعتقاد به عدم نیاز به وساطت ائمه علیهم السلام برای رسیدن به مقام «قرب الی الله»، اسقاط تکلیف به هنگام رسیدن به مراحل بالا، رسیدن به مقام امامت از طریق ریاضت،

بی اعتباری عبادات، اعتقاد به جبر، ادعای علم غیب، حرام دانستن دعا برای رفع بلا، مذمت غنی بودن و ترک دنیا و متهم نمودن انبیا به دنیا طلبی، مواردی هستند که در دائرة تعریف بدعت در دین قابلیت تعریف می یابند. آنچه از امام رضا علیه السلام در این خصوص رسیده، نشان از مخالفت صریح ایشان با این فرقه دارد. حضرت درباره تصوف می فرماید: «هیچ کس قائل به تصوف نمی گردد، مگر از روی فریب، گمراهی و حماقت، اما اگر کسی از روی تقیه خود را صوفی بنامد، گناهی بر او نیست». همچنین حضرت، در طی فرمایشی در نقد افکار متحجرانه صوفیانی که از خصوصیات رهبر جامعه، داشتن لباس و خوراک خشن و مرکب عادی و... را دانستند فرمود: «یوسف پیامبر علیه السلام لباس فاخر می پوشید و بر بالش های فرعونیان تکیه می داد و با این حال امر و نهی می کردند و پس از بیاناتی، آیه شریفه ۳۲ اعراف را تلاوت نمودند که «ای پیامبر) بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورد و (نیز) روزهای پاکیزه، را چه کسی حرام گردانید» (کارخانه، ۱۳۹۲، ۱۴۶ - ۱۵۰). امام رضا علیه السلام با روشنگری و معرفی حقیقت زهد، بر تحرک اجتماعی و بلوغ سیاسی - فکری شیعیان تأکید داشته و با انزواگری اجتماعی، مخالفت می نمودند.

ه. امام رضا علیه السلام و جلوه های رفتاری مبارزه با بدعت

۱. پذیرش ولایت عهدی

همانگونه که اشاره گشت، این فصل از زندگی امام هشتم، یکی از با اهمیت ترین برهه های زندگی آن حضرت می باشد که موضوع انگیزه مأمون و پذیرش اختیاری و یا اجباری امام، بخش زیادی از اقوال محققین و مورخین را به خود اختصاص داده است (کارخانه، ۱۳۹۲، ۲۴۰ - ۲۴۶).

سیره رفتاری حضرت در مهاجرت از مدینه تا مرو، این امر را ثابت می نماید که آن حضرت، از این مهاجرت اجباری ناراضی هستند و این عدم رضایت خویش را اعلام فرمودند. ایشان در هنگام قصد عزیمت از مدینه به اهل بیت خود فرمودند: برای ایشان گریه و عزاداری کنند: «جمّع عیالهُ وأمرهم بالبکاء والنحیب». در کتاب عیون اخبار

الرضا علیه السلام آمده است که حضرت در هنگام وداع با قبر شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بر بالای مزار مطهر ایستاده بودند و با گریه می‌فرمودند: «... دَرْنِي فَإِنِّي أَخْرُجُ مِنْ جِوَارِ جَدِّي صلی الله علیه و آله وَ أَمُوتُ فِي عُرْبَةٍ وَ أُدْفَنُ فِي جَنْبِ هَارُونَ، قَالَ فَخَرَجْتُ مُتَّبِعاً لَطَرِيقِهِ حَتَّى مَاتَ بِطُوسَ وَ دُفِنَ إِلَيَّ جَنْبِ هَارُونَ»؛ زیارت کردند و از جوار قبر جدشان خارج شدند و در غربت به شهادت رسیدند و در کنار هارون دفن شدند، امام فرمودند: از این جا می‌روم تا در طوس به شهادت برسم و در کنار هارون دفن شوم (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ۲۱۷).

شبهه این رفتار، در مراسم وداع با بیت الله الحرام و انتصاب فرزند بزرگوارشان امام جواد علیه السلام به مقام امامت نیز هم چنان دیده می‌شود. امام بار دیگر، نارضایتی خود را اعلام و از عدم بازگشت صحبت می‌فرمایند (شریف القرشی، ۱۳۸۲، ۳۸۰/۲۵).

با توجه به سخنان امام نظیر این فرمایش: «لَا أَمُرُّ وَلَا أَنْهِي وَلَا أُفْتِي وَلَا أُقْضِي وَلَا أَوْلِي وَلَا أَعَزُّ وَلَا أَعْيُرُ شَيْئاً مِمَّا هُوَ قَائِمٌ فَأَجَابَهُ الْمَأْمُونُ إِلَى ذَلِكَ كُلِّهِ» (مفید، ۱۴۱۳، ۲۶۰/۲) که در هنگام پذیرش ولایت عهدی با مأمون گفته شده و نیز، مطالعه عهدنامه ایشان با مأمون، این نتیجه به دست می‌آید که در نگرش امام علیه السلام، چون اسلاف بزرگوارشان، همکاری با سلطان جائز به معنای مشروعیت بخشیدن به حکومت آنان بوده و این امر، مخالف با اصول امامت و ولایت است و پذیرش مشروط این امر نیز، خلاف اصول و روش سیاسی امام معصوم علیه السلام می‌باشد.^۱ بنابر این، حضرت میان «فعلیة التنفيذ» و «تأجیل التنفيذ» حق انتخاب داشته، با قبول مشروط ولایت عهدی، شهادت خود را به تأخیر انداختند (کارخانه، ۱۳۹۲، ۲۶۷).

اگر به مسأله پذیرش ولایت عهدی از منظر بدعت نگریسته شود، مجموعه بیانات و رفتارهای امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام درس بزرگی را به ما می‌دهد و آن، عدم پذیرش ذلت همکاری با حاکم جائز و نیز، آشکار کردن عدم مشروعیت حکومت غاصبین جایگاه خلافت مسلمین است.

۱. رک: شیخ صدوق، ۱۴۰/۲ و ۱۴۶ و همان، ترجمه حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، ۳۱۵/۲ و شیخ مفید، ۶۰۱.

۲. اقامه نماز عید

از نمونه‌های رفتاری امام رضا علیه السلام در برابر بدعت‌های گذشته که بدان عمل می‌شد، می‌توان به شرط گذاشتن امام رضا علیه السلام برای اقامه نماز عید اشاره کرد. کیفیت اقامه نماز توسط امام علیه السلام، به طور مشروح در کتب مربوط به زندگی آن حضرت ذکر گردیده است (ساعدی، ۱۳۸۰، ۶۰۸).

امام علیه السلام به خوبی در این زمینه، نقش عدم تسامح خویش را در برابر بدعت دینی گزاردن نماز به غیر از آنچه در سیره نبوی سفارش شده، نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

چنانچه اشاره گردید، در عصر امام رضا علیه السلام، امت اسلام با بیشترین آزادی برای بیان اندیشه‌ها و تفکرات گروه‌های گوناگون روبه‌رو است و این، به دلیل عواملی از جمله گستردگی عرصه جغرافیایی خلافت اسلامی، آمد و شد اندیشمندان کشورهای غیر اسلامی، ترجمه کتاب‌های یونانی به عربی و سرانجام، دخالت خلفای عباسی در امر مسائل عقیدتی و رواج بحث‌های کلامی است.

چند محور در مواجهه امام رضا علیه السلام با بدعت دیده می‌شود:

منطق حاکم بر شیوه و رفتار امام هشتم علیه السلام، نفوذ، بسط، نهادینه کردن و دفاع از اصل امامت و حفظ جایگاه حقیقی امامت و ولایت به عنوان مفسر واقعی قرآن کریم و تداوم خط سیر جریان سنت نبوی است؛ آنچه در بررسی زندگانی امام رضا علیه السلام به چشم می‌خورد، این است که امام از سه روش برای رسیدن به این هدف استفاده نمودند:

الف. حرکت بر مدار سنت نبوی: امام رضا علیه السلام با توجه به شرایط و اوضاع فرهنگی عصر خویش، این مهم را از طریق تبیین مسائل فقهی، تأیید یا تکذیب اخبار و روایات رسیده، مبارزه با رأی و قیاس، تبیین احادیث رسیده و نیز، تربیت شاگردان به انجام رساندند.

ب. تبیین مسائل کلامی: مبارزه با شبهات و گروه‌ها و فرقه‌هایی که با تحریف احادیث صادره از پیامبر صلی الله علیه و آله، قصد ضربه زدن به اسلام را داشته و دقت در اندیشه‌ها و عقاید آنها می‌رساند که انتشار آنها و در صورت عدم برخورد و روشنگری امام، می‌توانست

زمینه‌ساز بدعت در دین گردد، گروه‌هایی نظیر واقفیه، غلات، معتزله، اهل حدیث، زنادقه، اهل جبر، مفوضه، مشبهه، مجسمه و قائلین به تناسخ؛ به طور خلاصه، روش امام در برابر این گروه‌ها، عبارت بود از روشنگری و ارشاد در گام نخست و در سایر مراحل، از روش مبارزه منفی مثل قطع ارتباط با آنان و اعلام براءت و بیزاری و مبارزه مثبت و عملی مانند لعن و در مواردی، حکم مولوی حضرت به قتل غلات نیز به چشم می‌خورد. مطالعه در مناظرات امام، گویای این واقعیت است که ایشان باورها و متون مورد قبول مخاطب و بهره‌گیری از نصوص دینی و براهین عقلی را، مبنای کار خویش قرار داده است.

ج. تقیید رفتاری به حفظ روش و سیره و سنت نبوی: امام رضا علیه السلام علاوه بر بیان مسائل فقهی و کلامی که در آن راه را بر هرگونه بدعت‌گذاری می‌بندد، از اینکه در اعمال و رفتار دینی نیز، به گونه‌ای عمل نماید که عدم تطابق آن را با سنت برساند، اعراض می‌نمایند، که دو نمونه از آن در پذیرش ولایت عهدی و اقامه نماز عید به امامت ایشان مشاهده می‌گردد.

کتاب‌نامه

۱. آقا نجفی اصفهانی، محمد تقی، (بی‌تا)، ترجمه عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، انتشارات اسلامی.
۲. ابن اثیر، عز‌الدین، (۱۳۷۱ش)، الکامل، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۳. ابن کثیر، حافظ عماد الدین، (۱۴۱۱ق)، البدایة والنهایة، بیروت، مکتب المعارف.
۴. البیاتی، جعفر، (۱۳۹۰)، البدعه (بدعت، معیارها، پیامدها)، ترجمه کاظم حاتمی طبری، تهران، مشعر.
۵. پاینده، ابولقاسم، (۱۳۷۴ش)، ترجمه مروج الذهب و معادن الجوهر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۵.
۶. —، (۱۳۷۵ش)، ترجمه تاریخ طبری، تهران، اساطیر.
۷. جعفری، بهراد، (۱۳۸۱ش)، ترجمه الاحتجاج، تهران، اسلامی.
۸. جعفریان، رسول، (۱۳۷۱)، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، تهران سازمان تبلیغات اسلامی.
۹. —، (۱۳۸۷)، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انصاریان.
۱۰. حاجی‌زاده، یدالله و صفری فروشانی، نعمت‌الله؛ (۱۳۸۲)، ریشه‌ها و علل پیدایش غلو در عصر ائمه علیهم السلام، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۱۲.
۱۱. —، (۱۳۹۳)، غالبان دوره امام رضا علیه السلام و چگونگی برخورد حضرت با آنها، مجله تاریخ اسلام، شماره ۵۷.

۱۲. حکیمی، محمد رضا، محمد و علی، (۱۳۸۰ش)، الحیات، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۶۵)، «مقدمه»، مجموعه آثار نخستین کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۱۴. —، (۱۳۹۳)، انسان ۲۵۰ ساله، (بیانات مقام معظم رهبری درباره زندگی سیاسی و مبارزاتی ائمه علیهم السلام)، گردآوری: کمیته فرهنگی.
۱۵. خرمشاهی، بهاء‌الدین، (بی تا)، (تشیع، عقاید و احکام) دائرة المعارف تشیع.
۱۶. خسروی، موسی، (۱۳۸۰ش)، زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام (ترجمه جلد ۴۹ بحار الأنوار)، تهران، اسلامیه.
۱۷. خوبی، ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق)، معجم الرجال الحديث وتفصیل طبقات الروات، قم، مدینه العلم.
۱۸. ساعدی، محمد باقر (۱۳۸۰ش)، ترجمه ارشاد شیخ مفید، تهران، اسلامیه.
۱۹. سیوطی، (۱۴۰۶ق)، تاریخ الخلفاء، بیروت، دار القلم.
۲۰. صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه)، (۱۳۷۲)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران.
۲۱. —، (۱۳۷۸ق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان.
۲۲. —، (بی تا)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه محمد تقی آقا نجفی اصفهانی، علمیه اسلامی، تهران.
۲۳. —، (۱۳۷۶ش)، الامالی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، محقق کتابچی، تهران.
۲۴. صفری فروشانی، نعمت الله و بختیاری، زهرا، (۱۳۹۱)، تعامل امام رضا علیه السلام با فرقه واقفیه، پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱۴.
۲۵. —، (۱۳۹۱)، رفتارشناسی امام رضا علیه السلام در جریان غلو، تاریخ اسلام، زمستان، شماره ۵۲.
۲۶. صفی زاده، صدیق، (۱۳۹۲)، تاریخ پنج هزار ساله ایران، آرون، تهران.
۲۷. طبرسی، احمد بن علی، (۱۳۷۱ش)، الاحتجاج، ترجمه احمد غفاری مازندرانی، تهران.
۲۸. —، (۱۴۱۶ق)، احتجاج، قم، دار الاسوه، چ دوم.
۲۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق)، تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ط ثانیه.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۱ق)، رجال طوسی، نجف، مطبع حیدریه.
۳۱. —، (۱۴۰۴ق)، رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)، تحقیق محمد باقر میرداماد، سید مهدی حسینی، قم، مؤسسه آل البيت.
۳۲. علم الهدی، علی بن الحسین (شریف مرتضی)، (۱۴۰۵ق)، الرسائل، قم، دارالقرآن.
۳۳. غفاری، (۱۳۶۷ش)، ترجمه من لا یحضره الفقیه.
۳۴. قرشی، باقر شریف، (۱۳۸۲)، پژوهشی دقیق پیرامون زندگانی امام رضا علیه السلام، ترجمه محمد صالحی، تهران، دارالکتب اسلامی.
۳۵. کارخانه، علی، ۱۳۹۲، سیره سیاسی امام رضا علیه السلام و تحلیل مسأله ولایت عهدی، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۳۶. کشی، محمدبن عمر، (۱۴۰۹ق)، رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، محقق: محمد بن حسن طوسی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

۳۷. کلینی رازی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸ق)، کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، چ دوم، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. _____، (۱۳۶۹)، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، کتابفروشی علمیه اسلامیه، تهران.
۳۹. _____، (۱۳۷۵ش)، کافی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، قم، اسوه.
۴۰. مجلسی، محمد باقر، (۱۳۹۸ق)، بحار الأنوار، ترجمه موسی خسروی، چاپ دوم، تهران، نشر مکتب الاسلامیه.
۴۱. _____، (۱۳۶۴)، مواعظ امامان علیهم‌السلام (ترجمه جلد ۷۵ بحار الأنوار)، تهران، چاپ اول.
۴۲. محیی‌پور، صغری، (۱۳۸۸)، نقش امام رضا علیه‌السلام در حدیث شیعه، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۴۳. محقق، مهدی، (۱۳۶۹)، دومین ۲۰ گفتار در مباحث تاریخی، فلسفی، کلامی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.
۴۴. مستفید، حمید رضا و غفاری، علی اکبر، (۱۳۷۲ش)، ترجمه عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، تهران، نشر صدوق.
۴۵. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۷۴ش)، مروج الذهب، ترجمه ابو القاسم یابنده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۵.
۴۶. _____، (۱۴۰۹)، مروج الذهب، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجره، چ ۲.
۴۷. معارف، مجید، (۱۳۷۶)، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری ضریح.
۴۸. مفید، محمد بن محمد (۱۴۰۳)، الامالی، به کوشش استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم.
۴۹. _____، (۱۴۱۳)، الارشاد، قم، مؤسسه آل البيت.
۵۰. هاشم، معروف حسنی، (۱۴۳۳ق)، سیره الأئمة الاثني عشر، قم، نشر ذوی القربی.